

عشق لجنی



مریم فتاحی خبرنگار گروه فرهنگ

پنج دختر کنار استخر صف کشیده‌اند و در هر مرحله، یکی از پنج پسر به‌تنهایی وارد صحنه می‌شود. هنگام ورود، تنها اطلاعات محدودی دربارهٔ او اعلام می‌شود؛ نام، سنسن، محل زندگی و شغل. کنار این اطلاعات حداقلی، تنها چیزی که در دسترس افراد قرار می‌گیرد، ظاهر و حسن لحظه‌ای اولین پرخورد است.

در ادامه، دختری‌ها باید در همان لحظه تصمیم بگیرند که آیا مایل‌اند با این پسر زوج شوند یا نه. مجری برنامه، پرستو صالحی سعی می‌کند با جملات کلیشه‌ای مانند «بالاخره انتخاب کردن به‌دختر‌ها رسید» یا «انتخاب نکنی، انتخاب میشی!» فضای هیجانی ایجاد کند و آن‌ها را به واکنش وادارد. گاهی این تحریکات مؤثر واقع می‌شود و گاهی هم نه. اگر هیچ‌کدام از دخترها پسری را انتخاب نکنند، نوبت به خود او می‌رسد تا یکی از دخترهایی را که هنوز بدون زوج مانده است، برگزیند. این صحنه، آغاز مسابقه‌ای است با هدف پیدا کردن یک زوج عاشق که از هر نظر با یکدیگر جورزند. اما مخاطب اشتباه می‌کند اگر تصور کند این برنامه کمکی به ازدواج است؛ چراکه اینجا درباره هر چیزی صحبت می‌شود جز خود ازدواج! در دورانی که جامعه ایران با چالش‌های پیچیده‌ای در مسیر ازدواج جوانان روبه‌رو است، از بحران اقتصادی تا سردرگمی‌های فرهنگی، هر تلاشی برای تسهیل و سالم‌سازی مسیر ازدواج ارزشمند به‌نظر می‌رسد. اما در همین فضا، برخی محصولات رسانه‌ای از آن‌سوی مرزها، نه‌تنها کمکی به حل این مسائل نمی‌کنند، بلکه با چاشنی سرگرمی و جذابیت‌های بصری، ارزش‌های بنیادین خانواده، رابطه و عشق را به بازی می‌گیرند. برنامه «عشق ابدی» که در یوتیوب با اجرای پرستو صالحی منتشر می‌شود، یکی از همین نمونه‌هاست.

تأثیر این برنامه به‌شکلی مامعین و مخرب در ذهن مخاطب نفوذ می‌کند. برنامه ساختاری ساده و سطحی دارد. در ظاهر، با یک فرمول ساده «انتخاب و انتخاب‌شدن» روبه‌رو هستیم؛ اما در واقع، این مدل نه‌تنها فاقد هرگونه عمق روانی، فرهنگی یا انسانی است، بلکه روابط را به یک مسابقه سطحی و بصری کاهش داده است. زوج‌ها صرفاً بر اساس قضاوتی لحظه‌ای و ظاهر بیرونی شکل می‌گیرند؛ نه بر پایه شناخت، درک متقابل یا هم‌فکری.

در این ساختار تصنعی، همه‌چیز وارونه شده است. برخلاف جریان طبیعی و تاریخی روابط انسانی که در آن شناخت، گفت‌وگو و تدریج نقش دارند، اینجا دخترها در صف ایستاده‌اند تا در جایگاه «انتخاب‌گر» ظاهر شوند و پسرها یکی‌یکی وارد می‌شوند تا در معرض قضاوت آن‌ها قرار گیرند. این وارونگی نه‌تنها با منطق روان‌شناسی انسانی در تضاد است، بلکه نشانه‌ای از تلاشی آگاهانه برای جابه‌جا کردن جایگاه زن و مرد در روابط اجتماعی است.

دربارهٔ یک برنامهٔ مبتذل یوتیوبی که دربارهٔ همه‌چیز است جز ازدواج

عشق لجنی

در این فرایند، خبری از گفت‌وگو یا تلاش برای شناخت نیست. تنها چیزی که اهمیت دارد، ظاهر، جذابیت و تأثیر اولیه است. انگار رابطه انسانی به صحنه‌ای برای جلب توجه و رقابت جنسی تقلیل یافته؛ نه چیزی برآمده از احترام متقابل یا فهم عمیق. از همان ابتدا، رابطه‌ای که شکل می‌گیرد بر پایه فاکتورهایی کاملاً سطحی مثل ظاهر و عنوان شغلی بنا شده است. انتخاب‌ها یکی پس از دیگری، پوچ‌تر و صوری‌تر می‌شوند.

شاید «عشق ابدی» بخواهد خود را بازتابی از روابط مدرن جوانان جا بزند، اما آن‌چه واقعاً ترویج می‌کند چیزی جز ابتذال در نگاه به انسان و فروکاستن رابطه به یک رقابت کم‌مایه و نازل نیست.

ابتذال در پوشش عشق

برنامه «عشق ابدی» شاید در ظاهر بخواهد بستری برای آشنایی و گفت‌وگو میان جوانان فراهم کند، اما در واقع چیزی جز ابتذال پوشیده در رنگ و لعاب نمایشی نیست. فضای برنامه بیش از آنکه بستری برای گفت‌وگوی واقعی و عمیق میان افراد باشد، به رقابتی برای بهتر دیده‌شدن و جلب نظر تبدیل شده است.

مکالمات سرد، سطحی و گفت‌وگو‌هایی بی‌روح و از پیش طراحی‌شده است که هیچ عمق یا شناختی به همراه ندارد. پرسش‌های محدود به ظاهر، سبک صحبت کردن، یا چندان علاقه‌ده‌دستی. در نهایت، چیزی که باقی می‌ماند، نه شناخت، که قضاوتی سطحی بر اساس ظاهر افراد است. در این مکالمات که با اسم عشق انجام می‌شود، هیچ اشاره‌ای به خواسته‌های عمیق، اهداف مشترک یا شناخت روانی از طرف مقابل نمی‌شود. مهم‌ترین عاملی که افراد را کنار هم‌دیگر جمع کرده و به‌نوعی باعث شده شرکت‌کننده‌ها هم‌دیگر را تحمل کنند، در وعده جایزه ۳۰ هزار دلاری خلاصه می‌شود. اما آیا واقعاً این انگیزه کافی است تا دو انسان در کنار یکدیگر باقی بمانند؟

دور افتادن از واقعیت جامعه

فراغ از ابتذال بر نامه که شرح آن رفت، نباید از منظر دیگر هم به برنامه نگاه کنیم؛ وقتی چند دختر و پسر در یک برنامه تلویزیونی گرد هم می‌آیند، انتظار می‌رود که هر کدام نماینده و بازتاب‌دهنده طیف‌های مختلف فکری، فرهنگی یا اجتماعی باشند تا مخاطب امکان هم‌ذات‌پنداری پیدا کند. اما در «عشق ابدی» ما با مجموعه‌ای از افراد موا جهیم که بیشتر شبیه و پترین یک لباس فروش عجیب و غریب هستند تا نمونه‌ای از جوانان واقعی جامعه. چند درصد از جوانان ایرانی با آن ظاهر، با آن تیپ، با آن پیرسیکینگ‌ها و با آن سبک حرف‌زدن در خیابان‌ها دیده می‌شوند؟ چرا کسانی انتخاب‌شده‌اند که بیشتر مصرف‌کننده سبک زندگی اینستاگرامی‌اند تا نمایندهٔ زیست روزمره مردم؟ حتی اگر خواسته‌اند تنوع نسبی

دلال‌ها به عشق نمی‌رسند



محمدحسین سلطانی خبرنگار

اصولاً آدم‌هایی که شغل نه چندان شریف دلالی را بر عهده دارند، برای کسب‌شان اسم‌های مختلفی می‌تراشند؛ از بیزینس من و معامله‌گر بگیرند تا واسطه و کارآه‌انداز. تا این لحظه کسی نبوده که دلال باشد و با افتخار سر بالا بگیرد و بگوید من دلال هستم. ماجرای برنامه جدیدی که مجموعه شرکت‌های ترکیه‌ای به زبان فارسی (عشق ابدی) به راه انداخته‌اند هم همین است. شرکت‌هایی که در راستای دلالی محبت، برنامه‌ای را راه‌اندازی کرده‌اند تا نسخه کامل شده‌ای از بلائند دیت‌های blind date را جلو ببرند. این نسخه، پیش از این در کشورهای مختلفی با عنوان برنامه‌های واقع‌گرای قرار عاشقانه، Dating game show جزیره عشق، Love Island اجرا شده بود و حتی شکل ترکیه‌ای آن بعد از پخش در کشور همسایه، داد طیف گسترده‌ای از مردم و مسئولان را در آورده بود. اما فرق جزیره عشق با بلائند دیت‌های زیرزمینی درون ایران در چیست و اصلاً چرا ترک‌ها باید در یوتیوب روی چنین برنامه‌ای سرمایه‌گذاری کنند؟

عشق برای چند ساعت یا عشق برای چند روز

تفاوت در بلائند دیت باقی dating game show با جزیره عشق (و مدل برنامه‌ای چون عشق ابدی) در مدت، تعداد شرکت‌کنندگان، نوع روابط افراد و شیوه پوشش است. در بلائند دیت‌ها نوع تعامل دختر و پسر شرکت‌کننده بر پایه گفت‌وگوست، اما در جزیره‌های عشق نحوه تعامل بر پایه تمام‌فعالیت مشترکی است که یک زوج می‌توانند انجام دهند. بر خلاف بلائند دیت‌ها یا باقی برنامه‌های قرار عاشقانه که اغلب تک‌اپیزودی هستند، جزیره‌های عاشقانه در قالب یک فصل چند قسمتی و تعامل چند هفته‌ای میان شرکت‌کنندگان شکل می‌گیرد. شیوه پوشش در جزایر عشق بر خلاف بلائند دیت‌ها یکسان نیست و پوشش‌های شرکت‌کنندگان به تناسب موقعیت‌های مختلف تغییر می‌کند و بازتر و بسته‌تر می‌شود. در بین این تفاوت‌ها شاید چشمگیرترین تفاوت و حتی بحث‌برانگیزترین موضوع در این دیت‌ها، مسئله تعداد شرکت‌کنندگان و جابه‌جایی زوج‌ها با یکدیگر است. مسئله‌ای که باعث شد مقامات ترکیه‌ای به این برنامه واکنش نشان دهند؛ یکی از کاربران ترک هم در واکنش



محمدامین حسام پژوهشگر مسائل فرهنگی

در روزگاری که همه‌مان، چه در لایه‌های اجتماعی و روانشناسانه و چه در لایه‌های دینی و ایدئولوژیک بیش از گذشته به حریمی قدسی به‌نام «خانواده» نیاز داریم، آنچه از «عشق» و «ازدواج» بر گستره فضای مجازی بی‌در و پیکر پیدا می‌شود، نه‌تنها بازتابی از حقیقت عشق و ازدواج نیست، بلکه آینه دروغینی است که خبری از خانواده نمی‌دهد! برنامه «عشق ابدی» که این روزها در یکی از پلتفرم‌های خارجی منتشر می‌شود، مصداقی روشن از همین بحران بازنامایی در فضای رسانه‌ای مجازی ماست. این برنامه که در ظاهر با نامی پرطمطراق، مخاطب‌پسند و عده‌هایی از «عشق‌راستین» به میدان آمده، درواقع با تقلیل مفهوم مقدس عشق به یک مسابقه نمایشی، نه‌تنها با فرهنگ اسلامی–ایرانی در تضاد است، بلکه حریم اخلاقی مخاطب فارسی‌زبان را نیز بی‌محایا در می‌نورد. در این مجال سعی شده است تا با ارائه سه گزاره منتقدانه، والدین و خانواده‌های ایرانی را از وجود برنامه‌ای که تازه آغاز شده، مطلع کرده و چراغ هشدار را برایشان روشن نمایم.



پرستو صالحی

انتخابی بدون صلاحیت، فقط برای جلب توجه

تا اینجا ی بحث بیشتر تمرکز بر مان‌بر شرکت‌کننده‌های «عشق ابدی» بود، اما واقعاً می‌توان از آن‌ها انتظار رفتار سسنجیده یا انسانی‌تری داشت وقتی خود مجری برنامه پرستو صالحی است؟ سؤال اصلی اینجاست: او دقیقاً با چه صلاحیت

فرهنگی، علمی یا تخصصی آمده تا در یکی از حساس‌ترین مسائل زندگی، یعنی انتخاب شریک عاطفی، نقش راهنما ایفا کند؟ نه روان‌شناس است، نه کارشناس خانواده، نه تجربه‌ای در آموزش یا حوزه سبک زندگی دارد. تنها پشتوانه‌اش، حضور پررنگ در اینستاگرام و سابقه‌ایفای چند نقش فراموش‌شده در تلویزیون قبل از مهاجرتش است.

انتخاب پرستو صالحی دقیقاً همان جایی است که ابتذال برنامه خودش را به‌روشنی نشان می‌دهد؛ مجری‌ای که نه بر پایه تخصص، تجربه یا اعتبار، بلکه صرفاً با تکیه بر جنجال و دنبال‌کننده‌های مجازی وارد این جایگاه شده. وقتی فردی که بیشتر به‌خاطر حاشیه‌های رسانه‌ای شناخته می‌شود، قرار است نقش الگوی اخلاقی و راهنما در یکی از مهم‌ترین تصمیم‌های زندگی جوانان را ایفا کند، دیگر نمی‌توان انتظار برنامه‌ای با عمق، جدیت یا مسئولیت‌پذیری داشت. حتی بدون ورود به جزئیات زندگی شخصی او، روشن است که چنین انتخابی باید در پایین‌ترین اولویت‌ها قرار می‌گرفت.

این انتخاب سطحی، نه‌تنها خودش بخشی از ابتذال پنهان رسانه‌ای است، بلکه حتی سطح انتخاب شرکت‌کننده‌ها را هم توضیح می‌دهد. طبیعی است که شرکت‌کننده برنامه، معیارش از موفقیت، شرک‌گزاری چندصد نفره فالورهای سرخ‌پوش است، پس نمی‌توان از چنین افرادی انتظار داشت که افرادی سالم برای یک رابطه انسانی باشند. حالا باید دید، انتهای این برنامه، چه کسانی به عنوان عاشقان ابدی انتخاب می‌شوند و آنجاست که باید برای عشق، گریه کرد.



و شعورمان را به بازی بگیرد مصادیق ابتذال محسوب می‌شوند. البته این بدان معنی نیست که هر چیز جذاب یا سرگرمی‌ای مبتذل باشد، بلکه ابتذال آن است که بخواهد با جلوه‌فروشی مخاطب را پای حرف‌های خاله‌زنگی و سبک زندگی عده‌ای مهاجر تشنه دیده شدن، نگه دارد.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین دستاورد عشق ابدی برای خود پرستو صالحی است. اجرای او در این برنامه به عنوان گرداننده یک عسشرت‌کنده که دختری‌ها و پسره‌ای تنها و بی‌پناه ایرانی به آن پناه آورده‌اند و برای دیده شدن و جذب فالوروی دلیل و با دلیل می‌رقصند و از نقاط مختلف بدنشان به فیلم‌برداز کل‌واپ می‌دهند، دیدنی است! و نشان می‌دهد صالحی پس از چندین سال گشت‌زنی در ترکیه و رهبری جنبش به یک نقطه مشخص رسیده و فهمیده است که چه کاری را می‌تواند بهتر انجام دهد. او نقش یک زن واسطه‌گر و دلال محبت را ایفا می‌کند و مخاطب را جذب حضور خود می‌کند. اینکه صالحی و ترکیه‌ای‌ها دیگر برای شبکه‌سازی هزینه نمی‌کنند و به برنامه‌سازی در یوتیوب روی آورده‌اند هم خودش جای بحث دارد. اتفاقی که به نظر می‌رسد هفترفته ما را به پایان دوران ماهواره نزدیک کرده و آغاز مدلی از برنامه‌سازی در سایر بسترهای رسانه‌ای را اعلام می‌کند.

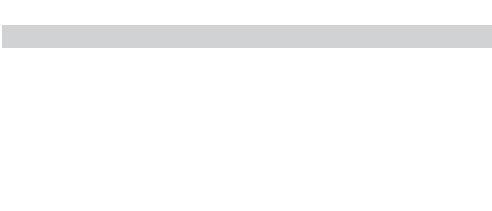
با تمام این تفاسیل آنچه مشخص است، ترکیه هنوز هم به دنبال مخاطب ایرانی است. ترک‌ها فهمیده‌اند در چند سال اخیر، اقبال طیف گسترده‌ای از مخاطبان به آثارشان کم شده و دیگر مخاطب جذب سریال‌های چند صد قسمتی‌شان نمی‌شود. اول تلویزیون تی‌آر تی فارسی را به راه انداخته‌اند و حالا باز هم به دنبال آن‌اند که در ترکیه سرزمین آزادی بسازند که هر نوع رابطه‌ای در آن جاری است و مردم، درینک و دنس دارند و فراغ از احوالات دنیا به دنبال آن هستند که پسر چشم و ابرو مشک‌ی جذاب‌تر است یا دختر بلوند. با همه اینها اگر تئوری‌شان ساختن برنامه‌هایی مانند عشق ابدی باشد، باید گفت که ترکیه‌ای‌ها دچار یک عقب‌گرد جدی شده‌اند و سعی دارند با همان دست‌فرمان گذشته مخاطب بگیرند. در حقیقت با این دست‌فرمان نهایت بشود همان مخاطب بلائند دیت‌ها را حفظ کنند که البته این امر هم با توجه به ضعف‌های خنده‌دار برنامه بعید به نظر می‌رسد. با این حال عشق ابدی یک قدم جدی است که برنامه‌سازانش به سمت خط قرمزهای عرفی جامعه ایرانی برداشته‌اند. خط قرمزهایی که به نظر می‌رسد در سال‌های آتی باید خیلی جدی در مقابل لذت انکارناپذیر ابتذال قرار بگیرند.

را در نظر بگیرند، نهایتاً به تفاوت سنسن متولدان دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ پسند کرده‌اند؛ بی‌آنکه هیچ تنوعی در نگرش، طبقه اجتماعی، یا نوع نگاه به زندگی و رابطه دیده شود.

فقدان اخلاق و تعهد

ضعف‌های برنامه «عشق ابدی» فقط به فرم و ساختار آن محدود نمی‌شود؛ بلکه در دل اجرا هم ششاهد نقض اصول اخلاقی و انسانی هستیم. این برنامه نه‌تنها توان پرداختن به مفاهیم عمیق در روابط انسانی را ندارد، بلکه حتی از رعایت ابتدایی‌ترین مرزهای اخلاقی نیز عاجز است. در فضای حاکم بر برنامه، چیزی به‌نام «تعهد» عملاً بی‌معناست. شاید به زبان گفته نشود، اما وقتی شرکت‌کنندگان جلوی دوربین و با خنده، آژادانه درباره تعویض پارترتر حرف می‌زنند، چه پیامی به مخاطب منتقل می‌شود جز این که رابطه انسانی مثل یک انتخاب دم‌دستی است که هر لحظه می‌توان آن را عوض کرد؟ در پایان قسمت دوم، برخی از شرکت‌کنندگان با لحنی شوخی‌آمیز گفتند: «اگر با فلانی نبردم، با یکی دیگه از این جمع دوست داشتم‌باشم.» چنین جملاتی که‌در ظاهر بی‌اهمیت به‌نظر می‌رسند، عملاً پایه‌های تعهد، احترام و مسئولیت‌پذیری را سست می‌کنند. وقتی این نوع نگاه سطحی و مصرف‌گرایانه به رابطه مدام در رسانه تکرار می‌شود، به‌تدریج برای مخاطب هم به الگو تبدیل می‌شود؛ الگویی که در آن، رابطه انسانی چیزی نیست جز تجربه‌ای موقت و قابل جایگزینی.

حتی گفت‌وگو‌هایی که میان افراد شکل می‌گیرد، آن‌قدر سطحی و بی‌مایه است که بیشتر به شوخی مسخره شبیه‌اند تا مکالمه‌ای جدی برای شناخت. در بسیاری از لحظات، شرکت‌کنندگان جملاتی را به زبان می‌آورند که از هیچ جد و مرزی پیروی نمی‌کند. گویی نه حرمت فرد مقابل، نه حضور دوربین و نه‌شان مخاطب برایشان اهمیتی دارد. نتیجه، فضایی است که در آن احترام، شوخی گرفته می‌شود و حرمت انسان قربانی جذابیت نمایشی می‌شود.



عنوان مثال در یکی از موقعیت‌های برنامه، یکی از شرکت‌کنندگان می‌گوید: «از نظر من ازدواج رسمی فقط یک سند است.» یا در جای دیگر دختر زیر قصه از ملتیش‌ش این پنج صبحش می‌گوید. این شکل از گنج‌اندن تصایح در یک برنامه تصویری به شذلت مخاطب را به یاد برنامه‌های من‌وتو در سه‌سال‌های آغازینش می‌اندازد، شبکه‌ای که سعی می‌کرد با «بفرمایشید» شکل و شیوه دیگری از سبک زندگی را میان خانواده‌های ایرانی جا بیندازد و خودش را در بافت فرهنگی جای بدهد. عشق ابدی چه از نظر فرمی و چه از نظر محتوایی ادامه مسیر من‌وتوست، شبکه‌ای که حالا جسم نیمه‌جانش باقی مانده و به نظر می‌رسد سنت این برنامه را حالا ترک‌ها در پلتفرم‌هایی خارج از تلویزیون جلو می‌برند.

این یک دستاورد برای اپوزیسیون است

عشق ابدی در اصل پذیرفته که یک برنامه مبتذل است. مخاطبش هم این را می‌داند. این ابتذال و مانور دادن روی خط‌قرمزهای فرهنگی است که باعث می‌شود مخاطب ایرانی صرف‌گذران وقت، چشمانش را به چنین برنامه‌هایی بدوزد. برنامه‌هایی از جذابیت‌های ماهوی دیتینگ ششو‌ها استفاده و مخاطب را چندین قسمت با اثر همراه می‌کنند. اگر بخواهیم روی مهم‌ترین مسئله دیت شو‌های جزیره‌ای دست بگذاریم، مسئله نگاه ابرازی و کالایی است که در این شکل از برنامه‌ها وجود دارد. از اساس شرکت‌کننده دیت شو در حال سبک‌متنگین کردن است، او دارد سعی می‌کند میان کالایی که در مقابلش قرار داده بهتر ینش را بردارد. انگار که دختر یا پسر درون مسابقه هندونه‌ای است که هر کس دوست دارد، شیرین‌ترینش مال او باشد. اینکه یکی از داعیه‌داران جنبش زن‌زندگی آزادی در چشم چنین برنامه ضدن زن و ضد مردی قرار می‌گیرد را می‌شود حاصل خط فکری اپوزیسیون‌های خارج‌نشین دانست. آن‌هایی که هیچ درکی از تفاوت ابتذال و سرگرمی ندارند و تنها جذب حاکمتری به هر عملی‌ای را در دستور کار خود قرار داده‌اند. در حقیقت اگر برنامه‌ای همچون عشق ابدی مخاطب بگیرد، اصلاً چیزی عجیبی نیست، چون شرح این وضعیت را اینجا سه‌سال قبل میلان کوندرا بیان می‌کند. او در یکی از آثارش به مفهومی به نام «جذابیت انکارناپذیر ابتذال» اشاره می‌کند و می‌گوید، ابتذال از نظر ماهوی جذاب‌انست. ضمانتین کلیشه‌ای، امور سطحی و نتختم، سریال‌های اشک‌آور، حاشیه‌های زندگی هنرمندان، چیزهایی که با احساسات ما بازی‌کند

برنامه‌ای که صدای مخاطبان آن ورآبی را هم درآورده است

۱. فروکاست «عشق» به مصرف روزمره

در هندسه تفکر اسلامی، عشق امری متعالی و سلوکی است، نه امری سرگرم‌کننده و مبتذل. برنامه «عشق ابدی» اما عشق را به قالبی مسابقه‌ای و سرگرمی محور تقلیل می‌دهد؛ جایی که افراد، بدون سابقه شناخت یا عمق رابطه، صرفاً با مکالمات سطحی و تعاملات فیزیکی، به ارزیابی و انتخاب همسر می‌پردازند. این فرایند نه‌تنها با سبک زندگی اسلامی ناسازگار است، بلکه حتی مخاطب غیردینی ایرانی را نیز معذب می‌کند.

استخرهای مختلط، شوخی‌های جنسی، بازی با احساسات در قالب رقابت، خوردن بی‌حدو حصر مشروبات الکلی، حضور شرکت‌کننده‌ها با پوششی خلاف عرف جامعه غربی (چه برسد به جامعه ایرانی) نظیر توه‌های عجیب‌وغریب و مهم‌تر از همه «انتخاب شریک زندگی» در چند روز و براساس سلیقه بصری، عملاً عشق را از جایگاه ملکوتی‌اش به کالایی در و پترین تبدیل کرده است. از این جهت، عشق در این برنامه نه شبیه عشق‌های پاک ملی و دینی ما، بلکه بیشتر شبیه منوی غذاست؛ چیزی برای انتخاب، مصرف و نهایتاً فراموشی. نکته مهم

والدین، روانشناسان و نهادهای حمایتی کودک در کشورهای غربی، بارها نسبتب به اثرات زیان‌بار این فرمت‌ها بسر «تصویر بدنی»، «رابطه‌پنداری اشتباه» و «بحران خودارزششی در جوانان» هشدار داده‌اند. حال پرسشش اینجاست، آیا ما که داعیه‌دار فرهنگ فاطمی و الگوی خانواده علوی هستیم، باید نسخه‌ای را که حتی در زادگاهش زیر سؤال رفته، بازتولید کنیم؟

۳. پلتفرم‌شناسی هوشمند، در خلأ استراتژی‌ما

از منظر رسانه‌ای، «عشق ابدی» یک امتیاز مهم دارد: استفاده هدفمند از ترکیب پلتفرم‌ها؛ انتشار کامل هر قسمت در یوتیوب، برای مخاطب مهاجر و نسل Z و انتشار گسترده کلیپ‌ها و ریلزها در اینستاگرام، برای وایرال شدنن و گرفتن ویو. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که تولیدات رسمی ما، به ویژه در صداوسیما و پلتفرم‌های داخلی، دچار عقب‌ماندگی‌اند. اما این هوشمندی در انتشار، بدون عمق در محتوا، چیزی شبیه تابلوهای تبلیغاتی در جاده‌ای تاریک است؛ جلب‌توجه می‌کند، اما مقصدی ندارد.